

🔗 موضوع: نظم جنسیتی و روایتگری تاریخ اجتماعی زنان

✎ ارائه دهنده: جناب آقای دکتر علی جنادله

📍 دوگانه‌ی مرکز-پیرامون، راه عبور از روایت‌گری‌های مرسوم

🔹 تاریخ اجتماعی در مقابل تاریخ‌های مرسوم که تاریخ مردان بزرگ است مطرح می‌شود و به روایت کنش افسار پیرامونی و حذف شده می‌پردازد. چون زنان هم بخشی از این قشر هستند، لذا در مطالعات زنان، بحث تاریخ اجتماعی مورد توجه واقع شده است.

▼ در مواجهه با انواع روایتگری تاریخی ما همواره با دو نوع تاریخ روبه‌رو هستیم: تاریخ نوع اول که وقایع نگاری صرف است و تاریخ نوع دوم که شامل کلیه روایت‌های تاریخی به طور اعم می‌شود. این روایت‌های تاریخی همواره یک نقطه عزیمتی دارند که همان توجه به امر حاضر و علاقه به پاسخگویی مساله امروزی ماست. در حوزه زنان نیز، آن انگیزه و نقطه عزیمت، رؤیت پذیر کردن زنان در تاریخ است که ناظر به مسأله طرد شدن زنان در ساختار جامعه معاصر است.

🔹 در باب روایتگری زن در تاریخ چند رویکرد وجود دارد:

▼ یکی رویکرد نقد روایت‌های مردانه است که این روایات می‌خواهد تاریخ را به مثابه پروژه انحصاری مردان بیان کند. لذا به دنبال برجسته کردن نقش زنان و بیان تاریخ مشارکت زنان هست؛ که در نقد آن می‌توان گفت که این رویکرد همچنان با معیارهای مردانه، نوع مشارکت‌ها را بررسی می‌کند.

▼ رویکرد دوم به دنبال نقد استیلای حوزه عمومی مردانه بر حوزه خصوصی زنانه است. که در نقد آن می‌توان گفت که هنوز همان تقسیم بندی‌های جنسیتی حوزه خصوصی و حوزه عمومی را پیشفرض گرفته است.

▼ و در نهایت رویکرد سوم، پس‌اساختارگرایی است که به دنبال آشنایی زدایی از مناسبت‌های جنسیتی موجود است.

نکته‌ی مشترک در نقد سه رویکرد فوق این است که **روایات تاریخی، هم از جهت دیتا و هم از جهت تفسیر، روایت «مردان متمول مرکز نشین» است.** بنابراین ما باید به دنبال واسازی روایت‌های موجود از منظر پیرامونی باشیم؛ لذا دوگانه‌ی مدنظرمان، دوگانه «مرکز-پیرامون» خواهد بود.



در نقشه و نوآوری نگاه
نیا گفتن آینه

◆ دکتر جنادله با توجه به اهمیت رویکرد سوم مقدمه ای در باب اعتبار معرفت تاریخی و رویکردهای موجود بیان کردند که از جمله بهترین توصیفات ، **تاریخ بازنمایی هنرمندانه امر واقعی است** و از همین جاست که بحث روایت های تاریخی مطرح می شود.

▼ البته این بازنمایی در خلأ شکل نمیگیرد و به تعبیر ادوارد سعید جامعه شناس شهیر و از جمله بنیانگذاران نظریه پسا استعمارگرایی: «روایت های تاریخی، بازنمایی از تاریخ برای بسط هژمونی قدرت فعلی است، فلذا این روایات برآمده از مناسبات قدرت مستقر و مقوم نظم موجود است» .

▼ مسئله ما در تاریخ اجتماعی زنان مبتنی بر رویکردهای پسا ساختارگرایی به چالش کشیدن بدیهی بودن مناسبات جنسیتی موجود و استقرار آنها در گذشته خواهد بود. لذا از منظر واسازی، باید به دنبال این مسأله بود که چه مناسباتی باعث شده که یک امر به عنوان ضرورت تاریخی تلقی گردد؛ از اینجاست که بحث پارادایم های تفسیری مطرح می شود: سه پارادایم مدرنیستی، مارکسیستی و فمنیستی.

◆ دکتر جنادله در نقد این سه پارادایم بیان کردند: **با توجه به این که تاریخ هم از جهت دیتا و هم از جهت تفسیر مربوط به «مردان متمول مرکز نشین» است؛ فلذا هر سه شاخصه مرد، مرکز نشینی و متمول بودن در کنار هم اهمیت دارند و نه هر کدام به تنهایی.** بنابراین در تاریخ اجتماعی های موجود، کمتر به پیرامون اجتماعی و جغرافیایی پرداخته شده است. مثلا روایت هایی از زن مستوره و اولیا مخدره، روایتی از جامعه متمول مرکز نشین است و نه مناسبات جنسیتی طبقات پایین و پیرامون.

▼ پس اگر به دنبال بازسازی روایت های موجود هستیم، باید از منظر پیرامونی نگاه کنیم و دوگانه مدنظرمان، دوگانه «**مرکز- پیرامون**» باشد. فلذا ایشان موافق به کار بردن دوگانه «**فرداستی- فرودستی**» نیستند. زیرا در این تعبیر نوعی از انفعال وجود دارد در صورتی که در «**مرکز- پیرامون**» اینگونه نیست و پیرامون عموماً منفعل نیست و عاملیت خودش را دارد؛ اما از نظر دیتا و تفسیر مغفول مانده است.